

آية الله طالقانی: در «فیضیه»

سخنرانی تاریخی حضرت آیت الله طالقانی

در

مدرسه فیضیه قم

کتابخانه آنلاین «طاقانی و زمانه ما»

” بسم الله رب المستضعفين ”

کتر کسی است که اسم آیت الله طالقانی را  
نشنیده باشد و از رنجها و مصائب این پیر مبارزات مردمی  
بی اطلاع باشد. بی شک هوشیاری و پایداری او در مبارزه  
ضد دیکتاتوری خلق ما نمونه بوده است .

طالقانی همیشه در مراحل حساس مبارزه مردم ما نقش  
دقیق و موثری بازی کرده است . عمل بجای او در تشکیل  
جمعیت نهضت آزادی در سال ۴۰ توانست راه جدیدی جلو  
جوانان مسلمان مبارزی باز کند که دیگر با اقدامات روبنائی  
احزاب موجود ، قانع نمیشدند . در همین جمعیت و تحت  
رهنمودها و آموزشهای طالقانی بود که بنیانگذاران  
سازمان مجاهدین خلق ایران ، آمادگی قبول مسئولیت  
سنگین خود را یافتند . پس از آن ایام اسارت های متعدد  
طالقانی پیش آمد . در بیدادگاه شاه ، با سکوت خودش چه

بسیار ناگفتنیها بود که بمردم گفت. تحمل سالها زندان نتوانست روح سرکش این مرد را درهم شکند. همه بیاد دارند که چطور فریادهای ضد ظلم طالقانی، از مسجد هدایت و از هر مجلس سخنرانی، در زندان بزرگ ایران طنین انداخته بود. در دوران خفقان وحشتناک پلیسی بعد از سال ۵۰، طالقانی از نادر رجالی بود که به لاک خود نخزید و انقلابیون مجاهد را که درگیر نبرد ی خونین و نابرابر با مزدوران رژیم بودند، تنها نگذاشت فریادهای طالقانی در سالهای بعد از ۵۰، انعکاس ضجه جوانان رزمندهای بود که در شکنجهگاهها، یامیدانهای تیر و یاسنگفرش خونین میدان نبرد خیابانی، خدا را و خلق را فریاد می زدند. فریادهائی که گرچه ظاهرا در هیاهوی چکمه پوشان خونخوار رژیم گم میشد، ولی از چشم خدا، از من هستی و از دل مردم ستم دیده هیچگاه محو نمیگردید.

بالاخره یکبار دیگر طالقانی دستگیر شد، خودش میگوید فکر میکردم این آخرین دستگیری من باشد و دیگر اجل مهلت آن راندهد که روی آزادی را ببینم. اما دست بن بست شکن خدا، یکبار دیگر از آستین تودههای محروم و فریادهای امام خمینی برآمد و طالقانی را با غوش ملت بازگرداند. از آن پس طالقانی، همچون

ب

گذشته بارهنمودهای آگاهانه خودش، تداوم انقلاب را فریاد زده است. هیچ کس راه پیمائیهای تاسوعا و عاشورا را که به پایمردی و ای انجام شد فراموش نمیکند. آخرین اقدام روشنگرانه او همان هجرت و غیبت انقلابی اوست که هشداری بود که به تمام کسانی که در دمکتب و مردم را دارند و نسبت به جریاناتی که بسر نوشت این دو مربوط است بی تفاوت نمی مانند. و بعد هم سخنرانی تاریخی او در مدرسه فیضیه این پایگاه انقلابی طلاب رزمنده، که بی شک در تاریخ مبارزات روحانیت مرفعی برای همیشه زنده میماند.

بی دلیل نیست که طالقانی برای این خطاب تاریخی، فیضیه را انتخاب میکند، مگر نه اینست که فیضیه سنگر شرف طلاب مبارزی است که هیچگاه از مبارزه با دیکتاتوری باز نایستادند. چه کسی پیامهای آگاهی بخش امام خمینی را از این پایگاه روحانیت مرفعی فراموش میکند؟ چه کسی پیکر درخون غلتیده طلاب قهرمانی را که با سینههای دریده به سینه تاریک دیکتاتور هجوم بردند، فراموش می کند؟

کیست که حماسه دلاورانه طلاب جوان فیضیه را در خرداد خونین ۴۲ نشنیده باشد؟ اینان که بحق مظهر شرف و مبارزه روحانیت مرفعی ماهستند، حتی در سیاهترین

دوران دیکتاتوری از پای ننشستند .

هیچکس پرچم سرخی را که طلاب قهرمان ، در مبارزات خرداد ۵۴ ، برفراز فیضیه برافراشتند ، فراموش نمیکند . بعدا رژیم باتوطئه تعطیل فیضیه و دستگیری طلاب مبارز ، سعی کرد مبارزات برحق آنان را فرونشاند اما چه خیال باطلی ! این بار خلق قهرمان ایران ، با جا دادن طلبه مبارز در آغوش گرم خود ، نه تنها فیضیه غصب شده ، بلکه ایران اشغال شده رانیز آزاد کرد . اکنون دوره حساس و پرخطری برسرراه میهن و مکتب ما قرار گرفته است . خطراتی که اگر از مقابل آنان بی تفاوت بگذریم ، باخداش دارکردن اسلام ، در مقابل خدا و خلق خدامستول و گنهکاریم . این همان لب کلام حضرت آیت الله طالقانی ، در این شرایط تاریخی است .

در اینجا نیز فیضیه حتی بیشتر از گذشته ، مسئولیت سنگینی بدوش دارد . مسئولیت حفظ و حراست از اسلام اصیل و عاری از زنگارهای خرافاتی و طبقاتی . مسئولیت حفظ و حراست از میهن آزاد شده ای که هنوز استعمارگران جهانخوار از آن دندان نکنده اند و درصد آنند که به شیوه ای متناسب با شرایط ، بازهم منافع شیطانیشان را از غارت این مملکت تامین کنند . مسئولیت حفظ و حراست از مردم مستضعفی که ممکن است حقوق

حقه شان ، در سایه شوم توجیهات انحرافی از مذهب ، بازهم نظیر گذشته پایمال گشته و شیره جان شان بوسیله طبقات ارتجاعی "ملاء" و "مترف" مکیده شود .

امید است که طلاب مبارز و ستمدیده ما بازهم نظیر گذشته ، و در این شرایط بسیار حساس ، از عهده این مسئولیت تاریخی برآیند . " یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله " :  
" ای گروندگان ، باقیام در جهت جامعه قسط خدارا گواهی دهید " .

پیش بسوی جامعه توحیدی .

کتابخانه آنلاین «طبقاتی و زمانه ما»

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

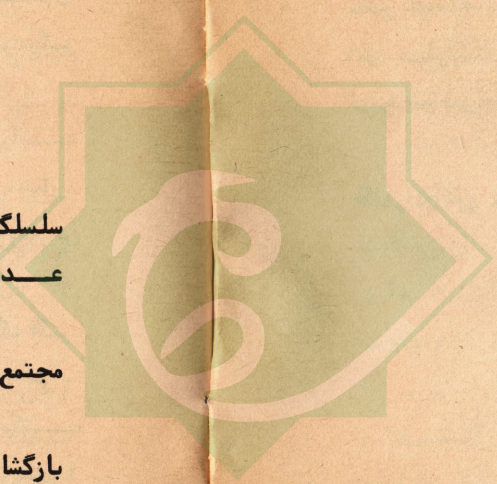
علیه اتوکل والیه المصیر

سلام ودرود و تحیات وافرما بر همه پیامبران و سر  
سلسلگان فصول تاریخ بشریت و راه گشایان بسوی حق و  
عدالت .

سلام ودرود ما بر همه صدیقین و صالحین و سازندگان  
مجتمع عدل و قسط و رهبران بسوی حق .

سلام ودرود ما بر خاتم انبیاء محمد مصطفی ( ص )  
بازگشاینده مکتب توحید و عدل برای جهانیان و همه  
پیروان و صحابه بزرگواری که راه این پیامبر را پیمودند و بر  
همه اولیاء و ائمه ظاهریین و شهدای راه حق .

سلام ما بر فاطمه معصومه که در جو ارقبش  
نشستیم ، معصومه ای که در راه خدا هجرت کرد ، معصومه  
ای که مکتب امامت و قیام و عدالت و شهادت و زندان و  
شکنجه و هجرت را از سرزمین حجاز و عراق به ایران آورد .



کتابخانه آنلاین «مانند»

همین معصومه‌ای که در قسمتی از فلات مرکزی ایران آرמיד ، معصومه‌ای که همه سازندگان فکرو مکتب رادریپرامون خود جمع کرد ، معصومه‌هاجره ، معصومه رهاورد ندای نبوت و امامت ، معصومه‌ای که سالیان دراز در پیرامونش فقها ، علماء ، محدثین ، متفکرین ، فلاسفه عظیم اسلام که پایه‌گذار فکری مکتب اصیل اسلام بودند و این مکتب رادره‌ها ایران و دیگر سرزمینهای اسلامی گسترش دادند .

به شهر قم آمدن تا قیام اسلام را و فرمان قم را به همه مردم هوشمند و زجر کشیده و محروم ایران برسانم . همان فرمانی که از غار حراء شروع شد و سپس به قیام رسالت و سپس به حرکت انسانها انجامید .

" یا ایها المدثر " قم ، قم ، قم ، فانذر - وریک فکبر . "

چندای دل انگیزی ، چه نام پر محتوایی ، قم ، شهر قم ، شهر قیام ، شهر قیام اصیل اسلامی ، شهر مکتب اهل بیت ، شهری که قیامهای فکری از همین شهر آغاز شد ، تا به چنین قیام عظیم انقلابی و اجتماعی که امروز مشهود ما ست رسید .

سلام و درود ما بر مردم قم ، بر شهدای قم ، بر طلاب قم ، بر فضیای قم ، بر مراجع مسئول قم .

این قم که روزی در آنزوا بود ، امروز سرنوشت ساز کشوری ، بلکه جهانی شده . این قمی که بعد از

۱۴۰۰ سال فرمان " یا ایها المدثر - قم فانذر " را اعلام کرد ، و روش همین فرمان را که در تاریخ زندگی محدود حیات رسول خدا پیوسته و نزدیک بود و در زندگی ملت اسلام با فاصله انجام گرفت .

مرحله اول وحی بود و نبوت ، آگاهی بود جهان بینی ، حرکت انسانی بود ، در درون غار حراء ، دستور قرآن بود و بدست گرفتن قلم .

مرحله دوم تدبیر ، یعنی بخود فرورفتن در زیر جامه خود پوشیده شدن و اندیشه کردن و ابعاد رسالت را و چگونگی انجام آن را بررسی کردن . " یا ایها المدثر " ای آنکه سربه جیب فرو برده ای و در حال اندیشه‌ای .

سپس قیام ، همین مراحل را امت اسلام تا این زمان پیموده ، مرحله آگاهی ، تفکر ، اندیشه ، برنامه ، مرحله شناخت ابعاد مسئولیت انسان و میدا و مسیر انسان و وظایف و تکالیف انسان ، پس از آن قیام ، حرکت و انجام رسالت ، ولی همین انجام رسالت و شرایط آن را ، آیه چنین بیان میکند : " قم فانذر " در مرحله اول آگاهی دادن انسانها به آینده ، ربط عمل با نتایج عمل ، آگاهی فرد به نتایج اعمال خیر و شر خود ، آگاهی اجتماع در مسیر هدایت و ضلالت خود و این بالاترین مساله ایست برای انسان ، هر چه انسان متعالی تر ، دیدش

وسیع تر، آگاهی اش، نسبت به آینده بیشتر خواهد بود. "قم فأنذر" در ضمن این حرکت، رسالت، قیام، آگاهی، نسبت به آینده و سرنوشتها و جبران کوتاهیها، تقصیرها، گناهها، حرکت که پیش آمد، انقلاب که پدید آمد، در حرکت انقلابی دو مسأله مطرح است:

۱- مواجه شدن با دشمن قوی و نیرومند و بزرگ نشان دادن دشمن خود را از آنچه هست. فرد انقلابی در مرحله اول پیروزی، خود را بزرگتر دیدن از آنچه هست و شرایط انقلاب برای او فراهم آورده. هر دوی اینها راه انقلاب خطرناک است. بزرگ اندیشی یعنی بزرگ دیدن خود بیش از آنچه که هست، اینجاست که باید ربوبیت را وصف ربوبیت راکه در هر انسانی شعبه‌ای و پایگاهی دارد و قدرت محرکه انسان است، برتر از هر قدرت بیرونی و بزرگتر از خود بدانند و در برابر آن غرور، کبریایت، خود سری، تحمیل شدن بر مردم، همه اینها راه انقلاب را می بندد. "وربک فکبر" یعنی فقط پروردگار عظیم خود را بزرگ و بزرگتر بدان.

در طریق انقلاب آلودگی و خودنمایی و خودخواهی و خودبینی مرحله دیگریست از شکست توقف حرکت انقلابی. "وربک فکبر و ثیابک فطهر"

روشی است، مسیری است که قرآن در یک حرکت انقلابی اصیل و به شمرسان و پیروز مندمثل حرکت پیامبر اکرم بیان میکند، دامن را از آلودگی به هر گناهی، به هر انحرافی پاک نگه داشتن. فرد انقلابی، جمعیت انقلابی، پیشرو انقلابی، که فقط توجه به مسیر انقلاب باید داشته باشد. دامن خود را هم باید نپالاید، مبادا آلوده به گناه، آلوده به مال پرستی، آلوده به موضع گیری هائی در برابر دیگران. آلودگیهای خودخواهیها، خودبینیها، صنف پرستیها، گروه پرستیها، "و ثیابک فطهر!"

۲- مرحله دیگر از همه اینها که یک جامعه انقلابی و افراد انقلابی عبور کردند و قدرت یافتند، وقتی است که آب توی پوست انقلاب خواهد دوید، آنجاست که انقلابی به صورت ضد انقلابی درمی آید. آب توی پوستش میافتد، تیختر، تکبر، این منم که انقلاب کردم، این منم که چنین و چنان کردم!

"والرجز فاهجر" "رجز" فضلا، علمانشتهاند، منم به یاد صحبتها، سخنها، منبرهای گذشتهام میخواهم باشما صحبت کنم. از "رجز" ابریر آب، سنگین، انسانی که آب توی پوستش بیافتد خودش را دیگر طاووس علیین بداند. "والرجز فاهجر"



از هر تبختر، تکبر، افتخار فروختن به دیگران، به خلق، برکنار بردار و در هر مرحله‌ای از پیشرفت این انقلاب، هیچ منتی بر کسی نگذار که گمان کنی تمام شده کار، انقلاب به پایان رسیده، "ولاتمن تستگثر" در این راه هر چه زجر ببینی، هر چه ناراحتی برایت پیش بیاید، هر چه تهمت و افترا از مردم ناسازگار بتوجه شود، تحمل کن و منت بر کسی نگذار که گمان کنی کار با آخر رسیده و کارت افزایش یافته، "ولاتمن تستگثر" این خط مشی انقلاب اصیل اسلامی است که برای رهبر عالی‌قدر بزرگ ما پیامبر اسلام، قرآن ترسیم کرده.

از قیام، از قم تا باین مراحل، هر مرحله‌ای اگر مورد توجه قرار نگیرد، انحراف از مسیر اصلی، خودیابری میگردد یا باز میماند. در این مسیر که پیش رفتی، "فاذا نقر فی الناقر فذالک یومئذ یوم عسیر" آنوقت است که طبل پیروزی زده خواهد شد و بر کافرها، مشرکها، طاغوتها، زندگی بسیار سخت خواهد شد، راه فراری ندارند، چه در این دنیا و چه در دنیای دیگر زندگی بسی سخت و دشوار "ذا نقر فی الناقر، فذالک یومئذ یوم عسیر علی الکافرین غیر سیر" ملجاء هامی جویند، پناهگاهها می‌خواهند ولی هیچ پناهی ندارند و از آتش شعلهور و جدانهای زجر دیده و آگاه در امان نخواهند بود. این مشی

توست ای پیامبر، ای پیروان پیامبر "ذرنی و من خلقت وحیداً و جعلت له مالا" "ممدودا" و بنی شهودا" " این طاغی خودسر، این طاغوت متکبر که خود را یگانه میبیند، دیگر هیچ نفس‌کشی در مقابل خود نمی‌بیند. این طاغوتی که همه قدرتهای اقتصادی، نظامی و سیاسی، جاسوسی خارج و داخل در خدمت او در آمده، این طاغوتی که نه بر ملت خود بلکه بر تمام ملل می‌خواهد نظرو رای خود و اربابان خود را تحمیل کند. خود را یگانه و یکتا می‌بیند، چون مال دارد، چون ثروت دارد، چون پشتیبانی دارد. اگر مشی انقلاب به همین مسیر پیش رفت طاغوت کارش تمام شده است. "سارهقه صعودا" " در همان حرکت صعودی که بطرف طغیان پیش می‌رود، او را خواهیم بزمین افکند.

این مشی یک انسان مسلمان انقلابی است و این روشی است که قرآن، کتاب ابدیت نه تنها برای پیامبر، پیامبر اسوه بود، برای ملت اسلام در این مشی و در این مراحل اسوه است، مرحله‌هایی را ما گذرانیم و مرحله‌هایی هم اکنون در گذران هستیم و می‌خواهیم بگذرانیم مرحله‌ای که از یاد و نخواست باید عبور کنیم، از خود خواهیها و خود سریها و رجز، و کبر یائیتی که برای بعضی از انقلابیون پیش آمده، مرحله مشکلی است، باید بپرهیزیم. باید هنوز کارمان

رازیادنبینیم و منتهی هم بر کسی نگذاریم - "ولاتمنن -  
تسگتسر" برای خدافظت، برای ربوبیت،  
برای نجات خلق، برای آزادی استعدادهای خفته  
استعدادهای توسی خورده، برای آزادی انسان از همه  
اغلال و اصرها که وظیفه اصیل نبوت بود. "ویضع عنهم  
اصرهم و الاغلال التی کانن علیهم".  
برای همه اینها فقط برای رب، و "لریک فاصبر" باید  
بردار باشیم، باید تهییج شده نباشیم و در این مرحله  
انقلاب دلخوش نباشیم و گمان نکنیم که کار به پایان  
رسیده، تصور نکنیم انقلاب ما پیروز مند شده. در مرحله  
انهدام نظام استبدادی ریشه دار موفق شدیم، ولی مرحله  
انهدام آسانتر است از مرحله سازندگی. یک بولدوزر،  
چند عمده، ساختمانی را خراب میکنند، می توانند بکنند، چند  
انسان جدی ریشه ساختمانی را در می آورند، ولی سازندگی  
صبر می خواهد، حوصله می خواهد، ظرافت کاری دارد، مهندس  
و معمار و بناء و کارگرو مصالح صحیح و آماده می خواهد. ما الان  
در این مرحله هستیم. صبرهای که استعمار و عوامل استعمار می توانند  
وارد کنند و تبلیغ کنند در این مرحله است که این انسانها و این  
انقلاب برای این مردم زود بوده، نرسیده بوده، مردم ایران  
شایستگی نداشتند، روزنامه ها بوق و کرناهای استعمار در شرق  
و غرب الان بکار افتاده، ذره بین هایشان به کمتری -

گفتارها، حرکات ما، خلال نفسانی ما، بر خورد های ما بیکدیگر  
بطرف ماست و دارند اندازه گیری میکنند. راه نفوذهما،  
راه برگرداندن مسیر انقلاب بطرف راست افراطی و چپ  
افراطی که راه نفوذ است، همین است راه نفوذ، باید  
به همین جهت متوجه باشیم، ما از صراط مستقیم باز  
دارند، "غالی" و "تالی"، اینها هر کدام به جهتی بکشند  
و از متن امامت و رهبری امامت دور بدارند که علی (ع) در خطبه  
انقلابیش فرمود: "الیهم یغی الغالی و بهم یلحق التالی"  
سرکشها... تندروهای افراطی، باید بطرف ما برگردند،  
عقب مانده ها بایده مالمحق شوند.

امروز ما دچاریک همچو مساله ای هستیم. عده ای  
مردم، عده ای جوانها با همه احساسات پاک، با همه  
خلوص نیت، شاید خودشان هم ندانند که غالی اند،  
از خود مرز، کارشان خارج است، از مرزی که ترسیم شده،  
از مرزی که انقلاب باید در درون آن مرز حرکت کند،  
همانطور که خوارج نهروان بودند، مردمان مخلص، مردمان  
سراپایمان و صداقت، ولی غالی، تندرو، بی رویه،  
احساسات تند، با تفکر بسیار ضعیف در اسلام، از همه قرآن  
و اسلام، "لا حکم الا لله" رایا د گرفته بودند،  
آنهم بدون اینکه معنی و محتوی آن را بدانند. "اطیعوا  
الله و اطیعوا الرسول و اولوالاامم" - رنگم

رافراموش کرده بودند و همین غالی ها بودند که راه را برای معاویه هموار کردند. برای امپراطوری روم و نفوذش در داخل کشورهای اسلامی هموار کردند. همین ها بودند که علی بدست آنها کشته شد، که بعد هم یک مشت مردم پراکنده همانطوری که علی میگوید: مشتی لصوص ( ۱ ) و راهزن شدند، ولی راه برای معاویه و سلسله اموی و عباسی و بعد شاهنشاهی ها، از همین انحراف خوارج باز شد. که تا امروز هم همان اشتباه را توابع آن و تبعات آن و آثار آن و رنجهای آن را داریم تحمل میکنیم. امروز ما گرفتار چنین خوارجی هستیم. خوارجی که نه به حرف امام، بدستور امام نه به نصیحت ناصحین، نه به رهبری کسانی که آنها از جهت فهم قرآن، درک قرآن، مسائل اسلام، ابعاد اسلام، سالها کوشش کردند. همانهایی که من را نصیحت میکنند که باید اینطور بروی، یا اینجا اشتباه کردی، آنجا چنین کردی، همانهایی که کاتولیک تراز پاپ اند، همانهایی که مقدس تراز امام جعفر صادق اند! اینها یک خطر اند.

یک خطر هم سرمایه داریها و عوامل آنها که خطر معاویه است. اینها نمی فهمیدند. خوارج - که آلت دست معاویه شده اند و بعد چنین ضربه ای به فرق علی وارد شد که ضربه ۶ بر اسلام، ضربه ۶ بر امامت، ضربه ۶

۱- راهزن

بر مکتب بود. نگرانی ما از این گروه مردمی که دائما "گوشه و کنار این کشور سبز می شوند بیشتر است، خیلی آسانست یک ساواکی ورزیده، چنانکه ما از نزدیک دیدیم بایک پیشانی داغدار با انجام تمام فرائض و نوافل با حماسه خواندن قوی دینی و اسلامی، با این چهره، در میان جوانان ساده لوح پر شور نفوذ کند. ما از نزدیک مکتب ساواک خطیر را، که کارشناسهای اسرائیل و سیاروی اینها کار میکردند، در مسجد، در معبد، در صفوف جماعت، در میان مردم، چنان قرائت حمد و سوره میخواندند که هیچ مومنی به این خوبی نمیخواند. انگشترهای متعدد عقیق های درشت، محاسن خیلی لطیف، چهره اسلامی ولی چه بود؟ درونش یک جاسوس ماهر، یک جاسوس کارگشته، که ببیند از کجاها نفوذ کند، در خانه های علماء، در بین مساجد، در بین مجامع دینی. شما خیال میکنید شیطان با همان چهره شیطانی مخوفش انسان را میفریبد و امنی ایجاد میکند، شیطان هم چهره خوب، الهی، خلوص، دلسوزی نمودار میشود و الان در این حوادثی که این چند روز اخیر پیش آمد، من احساس کردم در میان جوانهای از خود گذشته ما، جوانهای پاسدار ما، جان به کف گرفته ما، چنین جاسوسانی رخنه کردند. چقدر مشکله شناسائی اینها، مساله، مساله سهلی نیست. این خطر،

خطر بزرگی است . من اگر از خانام هجرت کردم ، اگر سربه بیابانها گذاشتم ، اگر از مردم دور شدم ، برای این است که مردم خود این چهره‌ها را بشناسند ، برکنار از قضاوت من و تحت تاثیر محبتی که بمن دارند ، اگر به قم آمدم برای همین بود ، برای همین خطر بود ، چه کافر ، مرتد ، منکر خدا ، منکرو حی ، منگرنبوت ، خطری ندارد . در میان یک جامعه عظیم انقلابی اسلامی ، حرفش مشخص ، مکتبش مشخص ، گروهش مشخص ، خطر اینجاست ، نقطه خطر اینجاست . من فداستعمار و برگشت استبداد از همینجاست . باید آگاه باشیم . باید هوشیار باشیم . باید انقلاب خودمان را با آگاهی ، با این رهبری قاطع و هوشیار و آگاه مورد افتخار ، امام خمینی و دیگر علماء ، فضلا ، مومنین ، مراجع مسئول و متعهد حفظ کنیم وقتی که موسی ، آقایان طلاب ، فضلا ! در وادی طور سرگردان شدن دای "فاخلع نعلیک" شنید . اگر میخواهی رسالت را انجام بدهی باید از این پوستت بیرون بیایی ، دیگر عمامه و لباس نباید در تو تاثیر کند ، تو انسانی انقلابی هستی ، تو تابع پیغمبر انقلابی هستی . که یک روز "خود" به سرمی گذاشت ، یکروز "قلنسوه"<sup>(۱)</sup> ، یکروز عمامه میپوشید به مناسبت ها . دیگر مساله لباس مطرح نیست . مساله انقلاب اسلام است . نشان دادن چهره اصیل

(۱) کلاه خاص

اسلامی است که سالها خفته و دراز و او برکنار بوده ، دوره "تدثر" را گذراند . یعنی بخود پیچیدن ، یعنی تفکر کردن . مکتبی که صدوقها ، محدثین ، فیلسوفهای ما ، ملاصدراها از همین قبر الهام گرفتند و پایه‌ریزی کردند تا به حائری‌ها رسید ، تا به قیام شیخ محمد تقی یزدی - اباذر زمان - رسید این درود یوار این مدرسه ، خاطرات پنجاه ساله من است الان دارد آگاهم میکند ، دیوانه‌ام میکند ، شمانشسته‌ایم نمیدانید این درود یوار چقدر برای من الهام بخش است فریاد اعتراض صدای شیخ محمد تقی توی همین صحن ، زیر تازیانه رضا خان اینجا بگوش من می رسد ، چکمه پوشان رضا خان که با توپ و تانک ، حمله کردند به این مرقد مطهر ، ما در میانشان بودیم ، کتک خوردیم ، سرنیزه خوردیم ، وقتی بمدرسه فیضیه آمدم بینم کسی هست حق رایاری کند ، طلاب همه فرار کرده بودند ، همه حجره ها خاموش ، همه وحشت زده . رضا خان چی را میخواست بگوید ؟ مکتب امامت را ، مکتب اسلام را ، چه میشد بعد از یکسال که این پیرمرد ، این اباذر زمان ، این کسی که با نان خشک تغذیه میکرد و پدری بود برای طلاب و راهنمای قدس و تقوی بود . عملش ، رفتارش ، کردارش همه آموزنده بود ، بعد از یک سال که از زندان بیرون آمد و حضرت عبدالعظیم تبعید شد من دیدنش رفتم بازو هاش

را نشان داد، هنوز جای تازیه‌ها، رضاخان بود. چه می‌کرد مرحوم حائری؟ یک فراهائی است از تاریخ این مدرسه، این نهضت از گذشته است. چاره‌ای ندارم، رضاخان است، عامل استعمار مقتدر انگلستان است، گفت طلاب بیندیشید، بفکر آینده باشید، در چنگال رضاخان مکتب را حفظ کرد. همینطور دیگر مراجع، دیگر مراجع، تا امروز مرحله قیام رسید، مرحله تدربه مرحله قیام رسید. قم منزوی، مدرسه فیضیه منزوی در متن تاریخ قرار گرفت. درودیوار این مدرسه عربده جوئیهای عمال شاه را داردمعکس میکند. کف این مدرسه خون طلاب را دارد به مالهام می‌دهد. کوچه‌بازار و خیابان قم همه دارد به مالهام قم و قیام می‌بخشد. دیگر چه زندگی؟ برای چه؟ چه می‌خواهیم ما؟ چرا از پوست خودمان بیرون نمی‌آئیم؟ اینها همه الهام بخش است.

این حجره من بود، اینجا، همین حجره آخر، شبها، روزها. خدایا چطور شرکتورایی باورم که دست تقدیر تومن رابه این مدرسه انداخت و توانستم دین خود، آیین خود، راه و روش خودم را بشناسم، بفهمم فضائی که بودند، پاکائی که بودند، مطالعه در متون اسلام، صدای زمزمه قرآن و تلاوت آیتی که شب و نیمه شب در این حجره‌ها بلند بود مثل خانه‌های زنبور که تهیه عسل می‌کردند، شهد

میکردند، شهد قرآن، شهد حدیث، شهد مکتب اهل بیت برای چنین روزی که دنیائی را شاد کام کند و این مکتب را بنمایاند که با قدرت همین مکتب، با دست خالی و نداشتن هیچ پناه خارجی و نداشتن هیچگونه سلاح توانستیم یک چنین طاغوتی را در حین صعود ارهاقش کنیم. "سار هقه صعودا" این کم موفقیتی نیست، موفقیتی است که همه کشورهای اسلامی، چشمهای آزادگان دنیا، مسلمانهای زجر دیده، بمانتوجه شده، دنیای زجر دیده و استعمار شده و محروم، همه چشم به مادرند، ببینند ما چه کردیم، چه خواهیم کرد، حالا چه باید بکنیم، در چه مرحله‌ای هستیم، دشمن با کمال قدرت در زیر پرده با هر چه قدرت و قوه در اختیار دارد بین صفوف مادر در خنه میکند. بیکاری هست، دشمن بیکاری را چند برابر جلوه میدهد، اقتصاد مختل است، دشمن چند برابر در نظرها، انظار خارج و داخل این مساله اقتصادی ما را از آنچه هست بزرگ مینماید، اختلاف هست در حد اندیشه‌ها و ارائه‌ها و اولی اختلافات را به درگیری میرساند ببینید اندک کلمه‌ای، اندک سخنی اگر مخالف یا ناموافق با یک گروه یا یک دسته دیگر باشد چقدر بزرگ مینماید، مانباید خودمان را در مقام بل این دسیسه‌ها بازمیم. دولت با کمال حسن نیت است. اکثرشان دوستان من هستند، رفقای چندین ساله من هستند، من میدانم با کمال خلوص بدون اینکه وزارت و

مال برای اینها در مقابل مسئولیتی که حضرت امام بعهد ه اینها گذاشته است اهمیت داشته باشد، شب و روز دارند کار میکنند، ولی کارشکنی هم زیاد است، مشکلات هم زیاد است. هرجائی آتشی خفته میشود، از جای دیگر کبریتی زده میشود، کسی ها بودند قیام کردند؟ اصالت این قیام از چه مردمی بود؟ از عامه مردم، توده مردم — آنهائی که نه به پست می اندیشیدند، نه به مال، نه. آن کارگر، آن بازاری، آن کاسب جزء، ماهها مغازه ها و تجارتخانه ها تعطیل بود، آیا زیربنای این، اقتصادی بود؟ تاجری که همه چیز داشت، بازار ترک کرد. کسب و زندگی و مالش را در مسیر نهضت قرارداد و آخر هم روی همین مسئولیت جانش را داد، این آیا چه بود؟ ایمان، وجدان، ایمانی بالاتر از همه چیز، وجدان مسئولیت. ما فراموش نمیکنیم با همین دوستانی که اینجانشسته اند در منزل ما، در آن روزهای سخت و شبهای هولناک که همه تهدید به مرگ میشدیم، این مردم ما، این جوانهای ما، بعضی سربازها فرماندها، می آمدند شبها چه گریه ها، چه مجلسهائی داشتیم. کامیونهای نان از اطراف قزوین، مردمی که خودشان شاید نان نداشتند از گلوی خودشان میگرفتند کامیون کامیون نان میفرستادند، مبادا، مردم تهران گرسنه بمانند. خرما و میوه از شهرستانهای دور میآوردند، زنهای

بودند که تمام زیورآلاتشان را در اختیار نهضت گذاشتند. جوانهایی که جانشان را در اختیار این نهضت گذاشتند و بهشت زهرا را، "بهشت تر" کردند، گلباران ترکردند، این نهضت از کجا بود؟ ریشه اش از کجا بود؟ از وجدان ایمانی و اصیل توده های مردم. و اکنون مینگریم که بتدریج دارند آنها برکنار میشوند، نظر آنها، مصلحت آنها، فراموش میشود. و هرگروهی عده ای را دنبال خودش میکشد از این جهت کار دولت کند پیش میرود و حوادث پی در پی از نقطه ای به نقطه دیگر منتقل میشود. مردم هیجان زده هستند شما چرا اینجامع شده اید؟ برای اینکه این انقلاب شما را متهیج کرده، میخواهید بفهمید چکار باید بکنید؟ من میدانم این جمع شدن شما از شرق و غرب و شمال و جنوب ایران در این محل، در اطراف خانه امام همه برای این است که ما چه بکنیم؟ ما خون دادیم، ما جان دادیم ما مال دادیم، ما از کسب و زندگی افتادیم، ما انقلاب کردیم، ما غول را از پای درآوردیم، حالا چه باید بکنیم تکلیف ما چیست؟ همه سوال همین است، چه کنیم که کارها، کارگرها به تدریج به کار مشغول شوند؟ چه بکنیم که زمین ها و سرمایه اصلی ما مورد استفاده قرار بگیرد؟ و فلاحت و کشاورزی ما بعد از خرابی ها رونق بیابد؟ چه بکنیم که بتوانیم عضدی، کمک کاری برای دولت باشیم؟ بار

مسئولیت دولت را خفیف تر کنیم ؟ چه کنیم تا جلوی خود-  
سری بعضی از کمیته‌ها را بگیریم ؟ چه کنیم که مردم هر  
شهر و روستائی بفهمند ، عملاً "بدانند که تقدیرشان بدست  
خودشان است .

مردمی که سالها مالک جان و مال و ناموس و زمین  
و سرمایه و معدن و سیاست خودشان نبودند ، اگر انجمنی  
تشکیل میدادند یک عده مردمان دزد و غارتگر و بدنام و  
فاسد و فاسق در راس انجمن بودند . اسمش راه-  
میگذاشتند انجمنهای ولایتی و ایالتی . اگر حزب تشکیل  
میدادند یک مشت دلکها ، یک مشت زنهای معلوم-  
الحال باید بیایند آنجا مجلس جشن داشته باشند و نقشه  
دزدی و غارتگری و هرزگی ، مجلسی که مرکز تصمیم‌گیری و  
مرکز قدرت ملت بود و هزارها خون پای این شوراریخته  
شد محل یک مشت دلکها ، دولا راست بشوها ، چه  
چیزها از توی اتاقهای همین و کلابیرون آوردند ، چه  
فسادها ، چه کثافت کاریها ، مجلس جشن ، یک مشت  
زنهای آرایش کرده و آقایان آرایش کرده و اطوکشیده فقط  
بلندشوند بنشینند و تعظیم بکنند . و این مردم هنوز  
باور نمیکنند مجلس مال خودشان است ، زمین ها مال  
خودشان است ، چون سالها این باور برایشان نبوده و  
هنوز سوبات آن در مابقی فکرشان هست . و اینست که

جمع میشوند ، متفرق میشوند ما چه بکنیم ؟ چه بکنید ؟ !  
همه چیز مال شماست ، دولت در خدمت شماست ،  
روحانیت در مسیر شما ، زمین ها و منابع طبیعت مال شما ،  
نیروهای انسانی بسیار عمیق و مستعد در خدمت شما ، همه و  
همه در خدمت یکدیگر ، پلیس و ارتش و ژاندارمری  
در خدمت شما . ملت باز باور نمیکنند ، خوب میگوئید حالا  
که در خدمت ماست ما چه باید بکنیم ؟ چطور این مسائل  
باید حل شود چه جور باور کنیم ؟ چه جور باور کنیم که  
ارزش پیدا کرده ایم ؟ کارها به ما واگذار شده ؟ سرنوشتمان  
بدست خودمان است ؟ چه جور باور کنیم که خودمان  
باید خودمان را اداره کنیم ؟ راهش چیست ؟ کلی‌گوئیها  
خیلی شده ، و وعده‌ها هم داده شده ، هم‌ماش هم صادق  
و راست ، از طرف علما ، مراجع ، امام ، ولی چه جور این  
وعده‌ها پیاده بشود ؟ چه کار کنیم که پیاده شود ؟ من یک  
راه بنظرم میرسد ، راه شرعی ، راه قانونی ، راه دنیا  
پسند ، راهی که باید پایه‌های نهضت ما را محکم کند .  
مردم واقعا به حساب بیایند ، مردم واقعا سرنوشت خودشان  
را بدست بگیرند ، درگیریها کوتاه بشود ، مردم بتوانند  
راهی برای زندگی خود باز کنند ، این راه غیر از این  
نیست ، مساله تازه‌ای هم نیست ، همین مساله‌ای است  
که علما و رهبران ملی ما هفتاد و اندی سال پیش در قانون اساسی

آورد هاند ، انجمن های ایالتی و ولایتی .

انجمن های ایالتی و ولایتی یعنی چه ؟ یعنی هر شهر و روستا ، در هر ده کده مردم بارشد ، نشان دادن قدرت ، نشان دادن بینش خود ، افرادی که میدانند اینها خدمند ، صادقند ، وابسته به جایی نیستند ، خودخواه نیستند ، هشیار هستند ، اینها را انتخاب کنند سرنوشتشان را بدست اینها بدهند ، نه در بست ، خودشان هم نظارت کنند . در این مرحله است که انقلاب ما پایه پیدامیکند ، پایه میگیرد ، انقلابی که برعکس انقلاب آریامهری از پائین بالا آمده ، مثل همه انقلابهای اصیل نه از بالا حزب درست بشود و انقلاب درست شود . مثل همه انقلاب انبیاء ، اولیاء ، انقلابهای اصیل دنیا از این مردم ، از این توده های مردم ، از این هائی که دورخانه امام خمینی را دارند دائما دور میزنند ، چرا طواف میکنند ؟ برای کی طواف میکنند ؟ همین آقای خمینی بود . خوب من یادم هست در همین مدرسه فیضیه یکی از فضلا بود مثل همه فضلا ، چطور شد امروز رهبری شده با این قدرت چرا ؟ سرش چیست ؟ برای اینکه مبین دردها ، رنجها ، خواسته های توده مردم است ، نه یک صنفی ، نه یک طبقه ای ، چرا ؟ برای اینکه انگشت روی درد گذاشت ، چرا ؟ برای اینکه حرف اول و آخرش یکی بود و الا چه قدرتی دارد که

بعضی ها میگویند : استبداد دینی ، استبداد دینی ، چه استبدادی ، با مال بوده ؟ قدرت نظامی داشته ؟ یک انسانی یک لقباً این قدرت از کجا آمده ؟ از وجدانهای بیدار شده ، وجدانهای هشیار ، مردم دردمند ، مردم محروم ، مردم رنج کشیده همین مردمند که باید حاکم باشند و لا غیر ، حکومت باید در خط مشی مردم پیش برود روحانیت باید با همه نظارت و هدایتش بدر مردم برسد . این پایه محکمی است ، "گالبنیان المرصوص" که بتواند جامعه انقلابی ما را استحکام ببخشد و راه نفوذ از همه فرصت جوها ، از همه عوامل ، از همه خودخواهی ها ببندد . و این راهی است که بتواند همه مشکلات منطقه ای ، موضعی ، عرب ، عجم ، ترک ، فارس ، کرد ، ترکمن ، بلوچ ، همه این مردم را راضی نگه دارد . من خودم از نزدیک در کردستان بودم تعجب میکردم که در این مدت چرا حرف این مردم را کسی گوش نداد که چه میخواهند این مردم ، همان مارکی که دستگاههای طغیان بر اینها زده بود ، برای اینکه این مردمی که دارای خصلتهای خاصی هستند ، مردمی با غیرت ، مردمی خوش اخلاق مردمی مهربان ، مردمی دارای اصالت ، این مردم را با اسم تجزیه طلبی ، تا می گفتند خود مختاری ، فور اتوپ و تانک بود که اینها تجزیه طلبند برای اینکه قدرت مرزی



رابکوبند ، چه تجزیه طلبی ؟ تجزیه بشوند که کجا بروند؟  
اگر اینها را مابه فرض هم بگوئیم جدا شوند از ایران ، —  
میگردند بدامن ایران ، کدام کشوری است که برای این  
قسمتهای ایران و این ملیت هلاکه بهتر از یک ایران آباد  
و آزاد باشد . اینها یک حرف داشتند از اول اگر حرفشان  
رسیدگی میشد ، نه اینهمه خون ریخته میشد ، نه اینهمه  
عقده ها پیش میآمد ، نه این همه ضایعات . چی بود ؟  
میگفتند مادر چهارچوب منطقه و ملیت خودمان سرنوشت  
خودمان دست خودمان باشد . طاغوتی ها نمیگذاشتند که  
ما بازبان کردی در مدرسه ها درس بدهیم این چه ربطی  
به تجزیه دارد . آنها از مالیات می گرفتند خیابان های  
شمال شهر را اسفالت میکردند ، توی کاخ های کاخ نشینان  
مصرف میشد . آنها افراد ناشایستی را بر ما تحمیل میکردند  
بعنوان فرمانده ارتش ، استاندار ، که اصلا به دردهای  
ما نمی رسیدند و فقط کارشان این بود از تهران که حرکت بکنند  
چه جور توسر ما بزنند ، مال ما را ببرند ، نوامیس ما را مورد  
تجاوز قرار بدهند ، این حرف درست بود یا نه ؟ حرف  
اینها این بود ، ما رفتیم به درد دل آنها برسیم ، گفتیم خوب  
مساله ای نیست خودتان مسئولید ، سرنوشتتان دست  
خودتان است ، این چیزی نیست که ما به شما بدهیم ، مال  
شماست بعد هم عده ای را معین کردیم آتش خاموش شد

آرامش پیش آمد . الان هم انتخاباتشان دارد به نهایت  
میرسد و تمام آن درگیرها و وبالش هم گردن خودشان هر  
کسی را تعیین کردند سرنوشت خودشان را بدست آنها  
دادند دیگر به سراغ امام و دولت و این و آن نمی آیند که  
این بابا چنین و چنان کرده ، دیگر مال خودتان هست ،  
نمی خواهید خودتان برش دارید .

این مساله باید در همه ابعاد مملکت پیاده شود  
بارها من این را سابقا گفتم ولی اخلاقیاتی پیش آمد  
حرفهایی گفتند یک عده ، برای اینکه دیدند اگر  
انجمن ها تشکیل بشود از معتمدین محل ، خدمتگزاران  
واقعی که هر دهکده و شهری خودشان بهتر آنها را میشناسند  
از دیگران آن موقعیت و قدرت را از دست میدهند ، یک عده  
گفتند کمونیست ها نفوذ میکنند ، خوب بکنند ، خوب  
چکار میکنند ، در مقابل اینهمه قدرت دینی بفرض سه نفر  
چهار نفر کمونیست هم در یک شورای ده نفری پانزده نفری  
باشد ، هی وحشت ، همان وحشتی که رژیم از کمونیست  
ایجاد کرده هنوز درد لها هست ، هیچی نیست کمونیزم  
در این مملکت ، برای اینکه از این عنوان بهره برداری  
کنند .

کمونیزم هر چه کنار برود ، هر چه توسری بخورد و  
هر چه مورد بی مهری بشود اسلحه اش میشود مظلومیت ،

اسلحه مظلومیت از هر سلاحی قویتر است .

کمونیسم مولود استبداد سیاسی و دینی است ، اصلت ندارد ، در هر کشوری که استبداد و استثمار و دیکتاتوری و محرومیت بوده و چهره دینی مسخ شده پشت سر این استبداد بوده ، کمونیسم خود بخود تشکیل خواهد شد ولی وقتی مردم در جهت انقلاب رفع محرومیتها سلاحهایی که آنها میدهند ، شعارهایی که میدهند مردم خود پیاده کنند ، همین طبقه کارگر ، همین طبقه قشر زارع و کشاورز ، همین توده های مردم دیگر چه خواهد بود . مساله کمونیسم غیر از مساله علمی یا غیر علمی ماتریالیسم است خود اینهایی که مادر زندان یا دیر بیرون زندان با اینها بحث میکنند که اطفالی که داریم از دور نزدیک بما وابسته هستند و وقتی بحث میکنیم میگوئیم آقادین ، دین همه چیز دارد ، دین قسط دارد ، دین عدل دارد ، دین بینش دارد ، دین جلوی چشم را باز میکند در یک مسیر غیر متناهی که انسان مستعد و غیر متناهی را به جهت توحید و مبدع غیر متناهی در جهت کمال پیش میبرد ، میگویند اینها را قبول داریم ولی کدام دین ؟ کجا پیاده شده ؟ کجا ببینیم ؟ هر جا دین ، مسیحیت ، اسلام هست همراهش توسری خوری است ، و طبقه محروم است ، به گجامتوسل شویم ، خوب مرتب نشان میدهند ، فرد نشان میدهند ، گروه نشان میدهند ،

آنها چه هستند ، چه کاره اند ، اینها سلاح آنهاست . ما با همین تشکیل انجمن هامیتوانیم اگر آنها صداقت داشته باشند ببینند آنها هم خدمت کنند هیچ مهم نیست ، هیچ وحشتی من ندارم ، اگر ما اسلام را اینقدر ضعیف بدانیم که در مقابل ماتریالیسم و در مقابل کمونیسم و مکتب تاریخی کمونیسم و پدید آمده کمونیسم ، بگوئیم که نمی تواند مقابله کند ، یا اسلام را در واقع ناقص میدانیم یا شناخته ایم . اسلام ناقص نیست ، پس ما شناخته ایم ، باید بشناسیم ، چهارا نه میدهد که اسلام ندارد ؟ اسلام اصیل ندارد ؟ این قرآن ما ، این نهج البلاغه ما ، دین ما ، این روش پیامبر ما ، این روش ائمه ما .

یکی از شخصیت های روسی که نماینده مجله معروف پراوا دا بود از متفکرین و عربی هم میدانست میگفت : " چرا با این کمونیست ها شما اینقدر معارضه میکنید ؟ چرا اینگونه برداشت میکنید ؟ اینقدر اینها را درهم میکوبید ؟ گفتیم کمونیست به چه معنی ؟ به معنی لغوی ، به معنی اصیل لغوی اصطلاحی که شما گذاشتید ، یعنی زندگی خانوادگی ، اسلام پایه گذاری کرده ، در صدر اسلام این بوده ، زندگی پیامبر (ص) و صحابه مهاجرین و انصار چنین بوده ، اوزبان عربی بلد بود گفت : " اگر این است کمونیست ، پس مسلمانها همه معنی کمونیسم را دارند همه

کمونیزم رافهمیدند. "گفتم اما این منهای آنچه که شما آنها را بهم متصل کردید که مساله ماتریالیزم تاریخی و مساله ماتریالیسم مادی است و اصالت ماده است آنرا بیداز این جدا کنیم .

خلاصه این مساله تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی که مدتی من گاهی درسخرانی هاینجا و آنجا میگفتم و بعضی هابه عللی مخالفت میکردند و یاتایید نمیکردند و بحمدالله شب گذشته باحضرت امام که همین موضوع را بحث کردیم و چاره اندیشی بود که مردم در سرنوشت خودشان که واقعا باید دست بگیرند حاکم باشند ایشان امر فرمودند، امر فرمودند، که باید تشکیل شود، نه دولت میتواند در مقابل امرایشان که امر متبعی است امر مرجعی است که مردم به مرجعیت همه قبولش دارند مخالفت کند، نه گروههای دیگر.

از اینجا به تمام روستاها ابلاغ کنید، هر که با این امر مخالفت کرد، مخالفت با رهبری کرده، مخالفت با شخصیت امام کرده، مخالفت با مصلحت واقعی انقلاب کرده و امیدواریم که همه، میدانم که در اینجا اکثر شهرستانها جمع هستند و آمده اند، این فرمان امام را به همه جا ابلاغ کنید و ابعا د این مساله، چگونگی طرحش را گروههایی هستند و خواهند بود که بررسی کنند، وزارت

کشور، دستگاههای دولت باید در خدمت انجام این امر باشند و خود امام هم فرموده اند من هم بررسی میکنم به همین زودیها طرحش را اعلام خواهیم کرد .

از تهران هم انشاء الله بیاری خداوند شروع میکنیم از اندیشمندان، نمایندههای دولت و مردم . مساله ای که باز سوء تفاهمی پیش آمده یکی خود من بودم که از نظرها پنهان بودم و توجیهات مختلفی درباره غیبت بنده شد، حالا در خدمت شما هستم . یک مساله هم بسته شدن دفاتر ما بود که انشاء الله امروز که جمعه است از فردا بازند و در خدمت مردم همانطوری که بوده انشاء الله خواهد بود .

خداوند همه شمارا یاری کند .

پایان

بها: ۱۵ ریال



کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»